

## سندسندپربهای تاریخی سرحدات ایران در قرن گذشته

### نگارش آقای رحیم زاده صفوی

خوشبخت آنکسی است که بدنبال مقصودی که دارد بشتابد و در تکاپوی خود کامیاب گشته آن مقصود را بیابد. این بنده مدتی است که بتالیف تاریخ سیاسی ایران بعد از اسلام پرداخته‌ام بدین معنی که کلیه پیش آمدهای تاریخی را از لحاظ سیاسی تحت دقت گرفته جهت‌ها و سبب‌های واقعات و علت‌هایی را که باعث پیدایش آن واقعات می‌شده است و راه و رسم دولت‌ها و تدابیر آنان در جهان‌داری و جهانگیری و روابط خاندان‌های شهریاران باهمدیگر و جهات سیاسی جنگها و آشتی‌ها و عهدنامه‌ها و خلاصه آنچه را که فقط بتاریخ سیاسی و تدبیری «دیپلوماسی» مربوط می‌باشد بکجا گرد آورده و امیدوارم که از این راه به مردان سیاسی و استادان تاریخ و همه مردم وطن خدمتی کرده باشم. اخیراً آقای اکرمی که جوانی دانش‌دوست و یار همکار مخلص است و تا یک اندازه به کارهایی که در دست دارم اطلاع دارد کتابی راجع بدساتناهای عهد نادر شاه باین نویسنده نشان داد که چون چند ورق از اوایل آن افتاده نتوانسته بود نام و نشان مؤلف را بشناسد. آن کتاب را بنده به جها نگشای میرزا مهدیخان استرآبادی شبیه دادم و پس از مطابقه معلوم گشت که تقریباً همانست باضافاتی که در نسخه‌های چاپی و نیز در سه نسخه خطی که یکی بتاریخ (۱۲۰۶) دیگری (۱۲۱۹) سومی (۱۲۳۸) هجری رونویس شده است آن اضافات موجود نیست می‌توان چنین پنداشت که نسخه اصلی جهانگشای نادری عبارت از همین کتابی است که بدست اینجانب افتاد.

و بعدها چندین مطلب که بنظر غیر لازم جاوه می‌نمود یا جزء مکررات و یا توضیح واضح می‌پنداشته‌اند خواه بدست خود مؤلف و خواه پس از مرگ وی بدست منقدین یا رونویس کاران از آن کتاب حذف شده است و در عین حال ممکن است باز هم نسخه‌های خطی از جهانگشای نادری در کتابخانه‌های ایران یا خارجه یافت شود که اضافات مزبور را حاوی باشد زیرا مخلص مدعی آن نیستم که نسخه مزبور منحصر بفرد می‌باشد هر چند تاریخ کتابتش معاصر مؤلف است.

بالجمله، علت برداشتن اضافاتی که اشاره شد از متن جهانگشای چاپ هندوستان و نسخه‌های خطی که در اوایل عهد قاجاریه رونویس کرده‌اند هر چه باشد فعلاً موضوع بحث نیست و آنچه‌ی را که بنده می‌خواهم عرضه بدارم اهمیت و قیمتی است که به آنها می‌توان نهاد. از جمله مطالب مزبور سه متن از سندهائی است راجع به حدود ایران با مضای پادشاهان هندوستان و ترکستان و خوارزم که بدولت ایران تقدیم و بطوریکه خود میرزا مهدیخان تصریح می‌نماید در خزانه شهنشاهی ضبط شده است. از فحوای سخن مؤلف چنین مفهوم می‌گردد که مضمون آنها از طرف دولت غالب املاء می‌شده و شاید زمینه آنرا شخص میرزا مهدیخان بخامه خویشان تهیه می‌کرده است همچنانیکه بعد از جنگ بین المللی دیده شد که دولت‌های مغلوب اسنادی را امضاء نهادند که از طرف دولت‌های غالب املاء شده بود. از مفهوم این اسناد قریحه سیاسی نادرشاه دریافت می‌شود زیرا همانطوریکه کوروش کبیر برای جذب قلوب کلدانیان خود را پادشاه بابل می‌نامید و دودست بعل بت بزرگ را بدست می‌گرفت یعنی سلطنت او در کلدانه

موهبتی است از خدای بابلیان - وهما نظور بیکه داربوش خود را فرعون مصر می خوانند و ناپایون در مصر نماز جماعت می گزارد و امیر تیمور که ازدودمان برلاس و تر کمان بود خود را باطایفه مغول منسوب می ساخت و عموزاده چنگیز خان می شناخت (!) و ویلهام آلمان پادشاه اسلام پناه میشد بهما نظور هم نادرشاه کرد از مردم چمشگزک که در نتیجه مرگ و میر و جنگهای سرحدی آن مردم ضعیف و زون گردیده و بنا بر رسم و آئین دیوانی ضمیمه افشاریه شده بودند حالا وقتی با خاندان تر کمانی نژاد کورکانی یا دودمان چنگیزی تر کستان سروکارش می افتد بحکم مصلحت دعوی تر کمانی می نماید و به یگانگی نژادی اشاره می کند تا قوم مغلوب را رام و یوغ فرمانروائی خود را آرام تر به گردن ایشان نهد.

بعلاوه از روش تدوین سند و تعارفات و القاب طرفین می توان دریافت که دولت های مشرق زمین تا یک قرن پیش از این باجه چشمی به شهنشاهی ایران می نگریسته اند و مقام این دولت نسبت با آن چه بوده است و چون مکات و موقوع ایران در آن دوره نیکو بدیده ما روشن گشت می توانیم این معمارا حل کنیم که چرا در عهد ناپلیون دولت انگلیس و کمپانی هند از دولت ایران تمنا می نمودند که خوانین و امرای تر کستان و اوزبکان را از مساعدت با ناپلیون و راه دادن او منع فرماید و این مطلب را بصورت تعهد دولت ایران در متن معاهده میگنجانیدند. آری ، نادرشاه راه شهنشاهی وسط آسیا را برای ایرانیان هموار ساخته بود و عالمیان نیز چنان حقی را برای این ملت مسلم داشته بودند اما در رخ ! . . .

سند نخست با مضای محمدشاه امپراطور کورکانی هندوستان است و میرزا مهدیخان در تاریخ جهانگشا آنجا که داستان فتح دهلی را بانجام برده و بالحق ولایات سند و پنجاب اشاره مینماید می نویسد آنحدود را :

« . . . ضمیمه قلمرو قدرت فرمودند و شرح وثیقه که محمد شاه بهر مبارک نموده و راقم اینحروف بدولت والا سیرده و در خزانه عامره ضبط است اینست : « قبل از اینکه اعلیحضرت کیوان منزلت بهرام صوات مریخ سطوت شاهنشاه جهان سلطان سلاطین دوران پادشاه ظل الله اسلام پناه خاقان سکندر نشان آسمان بارگاه السطان الاکرم الفا آن الاعظم نادرشاه خلد الله ملکه ایلچیان بجهت بعضی امور روانه حضور این نیازمند درگاه اله فرموده بودند این نیازمند نیز متعهد انجام آن مطلب گشته بعد از آنکه محمدخان تر کمان از قندهار برای یادآوری وارد گردید امناو کار گزاران این دولت در صدد توقیف ایلچی و تعطیل جواب نامه آن اعلیحضرت بر آمده محرک ماده مخالفت گردیدند تا اینکه ورود موکب همایون بحدود هندوستان اتفاق افتاده در قصبه کرنال بمقتضای قضایا لاقی فریقین بجنک سلطانی واقع و نیز جلی الظهور فتح و ظفر از مشرق آندولت بیزوال طالع گردید چون اعلیحضرت نادرشاه خجسته جاه بزرگ ایل تر کمان و سرچشمه مردمی و احسان بودند بقوت ایشان مستظهر و از فیض ملاقات و مجالست بزم ارم نظم همایون ایشان بهره ور گشته با اتفاق وارد دارالخلافه شاهجهان آباد و تمامی خزائن و جواهر و نقایس و کنوز ما بعرف سلطنت هندوستان را بر رسم نیاز بموجب تفصیل عایجده انحاف جست و بمراعات ساسانه علیه کورکانیه و مراقبت (۴) باین نیازمند درگاه اله مجدداً سلطنت را مفوض و موکول فرمودند چون این نوع عطیه و عنایت که از پدر درباره فرزند و برادر بعمل نمی آید از آن شهنشاه بلندجاه نسبت باین نیازمند درگاه اله بوقوع پیوست لهذا درازاعین معنی تمامی ممالک سمت غربی روداتک و دریای سند و ناله سنگره منشعب از دریای سند را که عبارت از بیشاور و بنکشات و دارالملك کابل و غزنین و کوهستانات مساکن افغان و هزارجات و قلعه بهنگر و شکر و خدا آباد و باقی اولکای سند و دیره جا و مساکن جو کیه و باوچی و غیرهم و صوبه قلعه براهمه و قصبه مدین

وقلعه‌ها و یرکنه‌ها چون پرکنات سماوانی و سایر یرکنات متعلقات به تهنتهارا باجمیع قلاع و مواضع و قراء و مزارع و یرکنات و بنادر از ابتدای منابع رودخانه اتک باکل رودخانه‌ها و اماکن که از آب مذکور منشعب شده و آنها را فرا گرفته تا حدی که دریای سند و ناله سنکره بدریای محیط اتصال می‌یابد آنچه بهرجهتی از جهات بایراً و دایراً در سمت غربی دریای اتک و شعبه‌های آن در سمت غربی دریای سند و ناله سنکره واقع شده باشد مخصوص آن دولت نادره و ضمیمه مجروسه آن سلطنت قاهره نمودیم که منبعا گماشتگان آن دولت خداداد و بندگان آن آستان سیهر بنیاد مباشر ضبط و ربط ولایات و یرکنات مزبوره و متوجه حل و عقد مهمات خزینه و کلیه اهالی و سکنه و رعایا و ایالات آنها بوده ائمه این دولت ابد قرین ممالک مقرر را از ولایات متعلقه باین نیازمند در گاه آله موضوع و قلم امر و نهی را بالکلیه از آنها مرفوع دانسته بهیچوجه دخل در امور ولایات و یرکنات مزبوره و سکنه و رعایای آنها ننمایند و اصل قلعه اتک و شهر لوهری سنه و اوج و سایر ولایاتی که در جنب شرقی رود اتک و دریای سند و ناله سنکره واقع شده باشد متعاقب مملکت هندوستان خواهد بود و در چهارم مجرم الحرام سال یک هزار و یکصد و پنجاه و دوم هجری و سال بیست و یکم از جالوس والا نوشته شد. (خاتمه سندیکه با مضای امیر اطور هندوستان تسلیم شده است)

...

سند دوم که راجع به حدود ایران و توران است در آنجا که میرزا مهدیخان واقعه فتح ترکستان را داستان نموده بعد از آنکه می‌نویسد خان ترستان را شاهنشاه ایران بلقب پادشاهی ملقب ساخت و چگونگی الحاق ولایات سمت جنوبی جیحون را بایران بیان می‌نماید چنین میگوید که مقرر شد:

« که بد ستور بلخ و ولایات تابعه آن بدولت علیه نادره متعاقب باشد . . . » و ثبته که ابوالفیض خان بمسوده مؤلف این تاریخ بدولت علیه سیرده مضمون آن اینست که:

« چون در این اوان که موکب هما یون و رایات نصرت نمون اعلیحضرت قدر قدرت مروج دین احمدی رونق افزای ملت محمدی تاج بخش ممالک هند و توران نادر دوران و سلطان سلاطین زمان شاه شاهان جهان خلدالله ملکه وارد بخارا گردیدند این نیازمند در گاه اله به اقدام ارادت و براسم و آداب فرمانبری قیام نموده از آنجا که آنحضرت بزرگ تر کمانیه و قدر شناس خاندانهای بزرگ بودند بر اعزاز ایلیم و اقتضای اتحاد و جنسیت کمال عاطفت و عنایت در باره این دولتخواه مبارک و چنانچه شایان شان خواقین باعز و تمکین بود از اعطاء جیقه و خلاع اظهار هر گونه نوازش و اصطناع و لوازم قنوت معمول داشته تاج و نگین سلطنت ترکستان را کماکان باین نیازمند در گاه سبحانی مسلم و موقوف و ارزانی فرمودند لهذا این نیازمند در برابر این الطاف خاص که از آنحضرت مشاهده شد ولایات چهارجو و تمامی محال جنوبی رود آمویه را که در ازمنه سابق بسلاطین توران اختصاص داشته از توران وضع و بدولت نادره خداداد و شوکت بادره ابد بنیاد منتقل ساخت که بدستور ام البلاد بلخ و سایر ولایات تابعه آن که در حیطه ضبط گماشتگان آن دولت کسری مثال مییابد بطناً بعد بطن ضمیمه مجروسه شاهنشاهی و در تصرف اولیای دولت ظل الهی بوده احدی از گماشتگان سمت شمالی آمویه را دخل و تصرفی در آنها نبوده لوازم امداد و اعانت در هر باب بمنتهیان آن دولت روز افزون بعمل آید و مادام الحیات خلاف عهدی از جانب نیازمند در گاه آلهی بظهور نرسد تحریراً فی تاریخ اواسط شهر رجب المرجب سنه ۱۱۵۳

شرح مشروح و معهود آنکه هر کس از اهل ایران یا از ایالات و سکنه و سایر جماعت رود آمویه از جانب جنوبی هر وقتی از اوقات فرار نموده از آب بگذرد و بسمت شمالی آب آید ایشان را

تسلیم گماشتگان دولت علیه نادر به نموده تعالی و حمایت ایشان نکنند» (خانمہ سند دوم، امضای شاه ترکستان)

\*\*\*

سند سوم، امضای خوارزم شاه است که بعد از فتح خوارزم و کشته شدن ایبارس خوارزم شاه سابق از طرف نادر شاه این شخص که از شاهزادگان ترکستان بوده، بسطنت خوارزم انتخاب میشود. میرزا مهدیخان پس از آنکه از برقراری شاه جدید و استقرار تنظیمات نوین و تعیین اعیان دولت و ریش سفیدان طبق آئین آن ممالک بفرمان شاهنشاه اشاره نموده می نویسد :

« . . . و آتالیقان مطابق معمول به آن مملکت تعیین فرمودند . . . »  
(و شرح نوشته که طاهرخان والی و تمام رؤساء و سرکردگان و آتالیقان بمسوده راقم حروف نوشته مهر و بجزانۀ عامره سپردند اینست :

« عرض از تحریر این ورقه و تنسیق این صحیفه آنکه چون در زمان پیش از اوزبکیه خوارزم تقصیر بسیار صادر و منشأ فتنه و فساد در حدود ایران شده مستحق هر گونه قصاص و تنبیه و انتقام بودند در این اوان که موبک همایون اعلی حضرت قدر قدرت پادشاه سلیمان دستگا شهنشاه آسمان بارگاه شاهان جهان و سلطان سلاطین ظل حضرت سبحان نادر دوران و خلیفۀ الرحمن تاج بخش ممالک هند و توران خلدالله ملکه وارد مملکت خوارزم و تمام آن ولایات را بزور بازوی تایید الهی و بشمشیر جهانگشای شاهنشاهی مسخر و بردور و نزدیک و ترک و تاجیک این ولایات مسلط و مقتدر گشتند بفجوی احسن العفو عندالقدره بنا بر مراعات اسلام دلیلی است واضح اهل این ولایت را مهبط امن و مورد امان و مرحمت و عفو و احسان ساخته بمدلول عفی الله عما سلف از گناهان گذشته از مرحمت شاهنشاهی سرافراز فرمودند لهذا درازاء این جا نبخشی و عاطفت تمامی کمرینان آتالیقان و اینقان و آق سقالاتن و سی و دو فرقه اوزبکیه جغتای و رعیت و غیره باللسان و الجنان متعهد و معترف و بحلف و بيمين برخود لازم ساختیم که کمال خدمتگذارای (کذا) با عالی جاه والی مزبور نموده منبعند نسل بعد نسل از این دولت نادرۀ خداداد و والی خوارزم که تعیین شده خود سربدون حکم و رضای این دولت علیه والی و توره بر ننداریم و اطاعت و خدمت دیگری را اختیار نکنیم و بفجوی اطعموا الله و اطعموا الرسول و اولوالامر منکم امتثال حکم شاهنشاهی را بر خود عین فرض و مخالفت این دولت را کفر محض دانیم و احدی از اسرای ایرانی را هیچوقت بیع و شری نکنیم و در هر جا که اسرای ایرانی یافت شود در خلاصی و مرخصی او کوشش کنیم و هر گاه از ترکمانیۀ دشت احدی وارد این ولایت بشود مادام که رقم اشرف در این باب صادر نشده باشد او را راه نداده گرفته بدرگاه جهان پناه فرستند طریق معاملہ را بهم جهت با ایشان مسدود داریم و از متفرقه و رعایا و سکنۀ چهارجو آنچه در نواحی ما باشد یا بعد از این فرار کرده باین ولایت آیند مجال سکنی و توقف نداده نزد ما کم چهارجو و لب آب فرستیم که در یورت قدیم خود سکنا نماید و هر گاه اوزبکیه از آن نمرد کنند و قبول خدمت این دولت علیه و فرمانبرداری والی نکنند در تنبیه ایشان کوشش کنیم و در هر باب با دوست این دولت خداداد دوست و با دشمن ایشان دشمن بوده و با اعتقاد درست باو از خدمت و یکرنگی و اطاعت اقدام کنیم و برخود واجب گردانیدیم که مادام الحیات بمدلول لاتنقضوا ایمان بعد تو کیدها و بمدلول یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعہود در این عهد و قول صادق دم و در شاهرآۀ اطاعت و خدمت ثابت قدم باشیم هر گاه تخلف از این عهد و اقرار قرار بدهیم و یا بادولت خداداد شاهنشاهی خیانت و نفاق کنیم از دین بیگانه و در دنیا و عقبی مستحق تنبیه و سیاست باشیم و خون ما مباح و هدر باشد فمن بدله بعد ما سمعہ فانما اثمہ علی الذین یبدلونہ تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنہ ۱۱۵۳ »